

اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدحسین میرمعزی*

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدحسین میرمعزی پس از تحصیل در رشته مکانیک دانشگاه امیرکبیر، در سال ۱۳۶۲ وارد حوزه علمیه قم شد و در سال ۶۸ موفق به اتمام سطح گردید. ایشان با بهره‌گیری از رهنمودهای علمی حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی رحمته الله رشته اقتصاد با گرایش اقتصاد اسلامی را تا مقطع سطح چهار (دکتری) به پایان رسانده و با روی‌آوری به امور پژوهشی، تألیفات و تحقیقات زیادی را در این زمینه به سرانجام رساند که کتابها و تألیفات ایشان در راستای «فقه الاقتصاد» و «دانش اقتصاد اسلامی» سامان یافته است. ایشان در حال حاضر، معاون پژوهش حوزه‌های علمیه سراسر کشور می‌باشد.

مجله پاسخ: ضمن تشکر از حضرت‌عالی که قبول زحمت فرمودید و به مجله پاسخ وقت مصاحبه دادید. به عنوان اولین سوال بفرمایید که اولاً ایده اقتصاد اسلامی از چه زمانی در حوزه‌ها مطرح بوده، و دوم اینکه ورود شما به این بحث از چه زمانی بوده است؟

♦ بحث علوم انسانی - اسلامی، از قبل از انقلاب توسط متفکرانی مثل شهید مطهری و مقام معظم رهبری مطرح بوده است. در حقیقت این که باید علوم انسانی را براساس آموزه‌ها و احکام اسلام از نو تولید کنیم، ایده‌ای است که از قبل از انقلاب مطرح بود و بعد از انقلاب هم این بحث وجود داشت و بزرگانی مثل حضرت آیت‌الله مصباح و حضرت آیت‌الله مهدوی کنی رحمته الله، با همین نگاه، مؤسساتی را تأسیس کردند تا بتوانند افرادی را تربیت کنند که در زمینه علوم انسانی - اسلامی، تحقیق و نظریه‌پردازی کنند. هر کدام با یک مدل و به نحوی وارد این بحث شدند. به هر حال، این فکر مطرح بود. البته زمانی که ما وارد این رشته شدیم، به تفصیل به این بحث فکر نکرده بودیم؛ ولی به طور اجمال این را قبول داشتیم که اقتصاد براساس مبانی و ارزش‌های اسلامی، دانشی است قابل تولید و باید در مورد آن کار بیشتری کرد و نظام به آن نیاز



دارد. اگر نظام می‌خواهد اسلامی باشد، باید اقتصاد نظام، بر اساس اقتصاد اسلامی ساخته بشود. با این نگاه، وارد شدیم و البته در طول زمان و به مرور، دغدغه‌های قابل توجهی در زمینه آموخته‌های ما و این که آیا با مبانی اسلامی تعارض دارند، یا نه؛ برای ما پیدا شد و لذا قرار شد تعارضات و ابتناءهای این مباحث را بر مباحث اسلامی هم استخراج کنیم. لذا اصلاً این نگاه از اول ما را هدایت می‌کرد به همین سمت که راجع به اقتصاد اسلامی کار کنیم.

مجله پاسخ: از آنجا که ممکن است خیلی از افراد با اقتصاد اسلامی آشنایی کافی نداشته باشند؛ بفرمایید که مشخصات اقتصاد اسلامی چیست؟ آیا اقتصاد اسلامی می‌تواند در برابر سایر دانش‌ها، الگوها و نظام‌های اقتصادی دیگر جلوه کند؟ به طور مشخص‌تر، آیا امروزه اقتصاد اسلامی می‌تواند رقیبی برای اقتصاد لیبرال یا حتی رقیبی برای اندیشه‌ای مثل اقتصاد سوسیالیست قرار گیرد؟

♦ من مطالعاتم راجع به فلسفه اقتصاد اسلامی است. در بحث فلسفه اقتصاد اسلامی راجع به چیستی، چرایی و چگونگی اقتصاد اسلامی با یک نگاه کلان عقلی فرانگر مطالعه می‌شود. در فلسفه اقتصاد به صورت کلی راجع به این که دانش اقتصاد چه دانشی است بحث می‌شود. البته این محل اختلاف اندیشمندان است هم از جهت موضوع این دانش و هم اهداف و جایگاه این دانش. به هر حال، به این نتیجه رسیدیم که مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی هر مکتبی در موضوع، اهداف، مسائل، روش و ساختار دانش اقتصاد، تأثیر گذار است. البته این که می‌گوییم، راجع به دانش اقتصاد نیست، راجع به علوم انسانی است؛ منتها ما آن را بر دانش اقتصادی تطبیق می‌دهیم. ما براساس مبانی و آموزه‌های اسلامی، اگر بخواهیم دانشی را تحت عنوان دانش اقتصاد اسلامی مطرح کنیم، باید بگوییم دانشی است که در زمینه رفتارها و روابط اقتصادی صحبت می‌کند؛ یعنی موضوعش، رفتارها و روابط اقتصادی است و هدفش این است که این رفتارها و روابط اقتصادی را از وضعیتی که دارند، به وضعیت مطلوب اسلامی تغییر بدهند؛ یعنی دانش اقتصاد اسلامی، دانش تغییر است؛ دانش تغییر رفتار و روابط اقتصادی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب. البته این نکته استدلالی دارد که وارد آن نمی‌شویم (که چرا می‌گوییم موضوع این دانش، رفتارها و روابط است و نمی‌گوییم موضوعش ثروت است یا کالا و خدمات است).

بنابراین، این دانش در مورد چند مطلب کار می‌کند: یک مطلب اینکه باید پاسخ بدهد وضعیت موجود اقتصادی چگونه است (تحلیل وضعیت موجود اقتصادی). دوم، باید وضعیت مطلوب اقتصادی را ترسیم کند و سوم، باید بیان کند که چگونه می‌توان وضعیت موجود را به سمت وضعیت مطلوب تغییر داد. این کلیتی راجع به دانش اقتصادی اسلامی است. اهداف این دانش تنها رشد نیست، رشد تولید نیست بلکه رشد همراه با عدالت و معنویت است.

یکی از ویژگی‌ها و تفاوت‌های اساسی بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد غرب و شرق، همین مقوله است. در حقیقت اقتصاد اسلامی تنها به افزایش ثروت و تولید، نمی‌اندیشد بلکه به توزیع ثروت به صورت عادلانه هم می‌پردازد؛ به گونه‌ای که فقر از جامعه ریشه‌کن و تفاوت‌ها و اختلاف‌های درآمدی کمتر بشود، در عین حال، حرکت اقتصادی موجب تضعیف معنویت و ایمان در جامعه نشود بلکه به گونه‌ای این حرکت رخ بدهد که ایمان و معنویت در جامعه افزایش پیدا کند. در حالی که در نظام‌های اقتصادی غربی یا شرقی، اصلاً بحث معنویت مطرح نیست و در نظام سرمایه‌داری، بحث عدالت هم مطرح نیست. البته در نظام سوسیالیستی بحث عدالت مورد توجه است ولی اصلاً توجهی به معنویت نمی‌شود. این یکی از تفاوت‌هاست.

تفاوت دوم این است که نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر توحید است؛ نظام مبتنی بر خداواری است. خدایی که این جهان را نه تنها احداث کرده و خلق کرده، بلکه در بقایش هم دخالت دارد و هستی، به خداوند متعال قائم است. خداوند قیوم است؛ رب است. نظام اقتصادی اسلام، نظامی مبتنی بر این باور است. شما اگر وارد اقتصاد غرب و شرق شوید، در این اقتصادها اثری از این معانی و مفاهیم نمی‌یابید یا کلاً انکار خداوند متعال است (که در نظام‌های سوسیالیستی است) یا لادری‌گری است یا دئیسم است که معتقد است خداوند متعال دنیا و انسان را آفریده، ولی پس از آفرینش دیگر در برپایی این نظام و ادامه و استمرار این نظام دخالتی ندارد (که تحت عنوان دئیسم مطرح است) در حالی که در نگاه توحیدی، خداوند این دنیا و انسان را خلق کرده و سلسه تمام علت‌ها و معلول‌ها همه منتهی می‌شود به خداوند متعال. اگر





خداوند آنی نظرش را از این انسان، جامعه و از این نظام طبیعی بردارد، همه چیز به هم می‌ریزد و نابود می‌شود. در حقیقت یکی از لوازم این نگاه آن است که نظام علت و معلولی در این جهان، نظام علت و معلولی مادی و معنوی است. مادی و مجرد است و تمام پدیده‌های اقتصادی برخی علل مادی دارند و برخی علل مجرد، بحث نگاه معنوی و ایمانی نیز از همین جا ناشی می‌گردد و در واقع، ارتباط بین رشد تولید و عدالت و معنویت از همین جا ناشی می‌شود.

پس من الان به دو اختلاف اساسی اشاره کردم: یکی در قسمت مبانی است. البته در انسان شناسی به همین دلیل (یعنی به دلیل نگرش توحیدی ما) اختلاف داریم، در جهان‌شناسی مان اختلاف داریم، در جامعه‌شناسی مان و در نگاه‌های بینشی مان اختلاف داریم؛ در ارزش‌هایمان اختلاف داریم؛ در حقوق و فقه و اخلاق مان اختلاف‌های کثیری وجود دارد؛ ولی بیان ریشه این اختلافات بحث مفصلی است.

مجله پاسخ: یکی از بحث‌های مطرح و به‌روز جامعه، تنش‌ها و تکان‌های اقتصادی است. به نظر شما، به عنوان یک اقتصاددان اسلامی و به عنوان کسی که در زمینه اقتصاد اسلامی در جامعه ایرانی مطالعه و فعالیت داشته است؛ مهم‌ترین آسیب یا به عبارت دیگر، آسیب‌پذیرترین بخش‌های اقتصاد ایران را چه می‌دانید؟ از نظر اندیشمندان اسلامی، اقتصاد کشور از چه جهتی آسیب می‌بیند آیا آنچه به عنوان اقتصاد، در جامعه ما آموزش داده و اجرا می‌گردد، به این نوع آسیب‌ها توجه دارد یا نه؟

♦ در زمینه اقتصاد ایران البته مطالعات من مطالعات جزئی نیست؛ یعنی اگر از من بپرسید که در بخش صادرات دقیقاً چه می‌گذرد، من نمی‌توانم بگویم و نیز نمی‌دانم مشکلات مان در بخش واردات و نظام تولید چیست؛ البته کلیاتی می‌دانم؛ ولی وارد ریزش نمی‌توانم بشوم، چون من محقق این بخش نیستم، ولی از نگاه فردی که به کل نظام اقتصادی نگاه می‌کند و می‌خواهد خلاءهای موجود را در این نظام ببیند، به نظر می‌رسد، علت اصلی مشکل، این است که ما مشکلات جامعه را با دانشی به نام دانش «اقتصاد سرمایه‌داری» می‌نگریم و می‌خواهیم مشکلات مان را حل کنیم؛ یعنی ریشه مشکلات این است که به نوعی به اسلام عمل نمی‌کنیم؛ باور نمی‌کنیم که براساس اسلام، می‌توان جامعه را در بخش اقتصادی اداره کرد. مشکل اصلی کسانی

که در باب اقتصاد سیاستگذاری می‌کنند، این است که این نگاه را ندارند. برخلاف این‌ها، مقام معظم رهبری دقیقاً این نگاه را دارند و معتقدند بر اساس اسلام می‌توان اقتصاد جامعه را طراحی کرد.

یکی از شگفتی‌ها در زمینه شخصیت ایشان، همین است که ما که سال‌ها راجع به اقتصاد اسلامی کار کردیم، وقتی با رهنمودهای ایشان برای اقتصاد روبه‌رو می‌شویم، نوعی شعف در ما به وجود می‌آید، به لحاظ این که احساس می‌کنیم، ایشان براساس مبانی و آموزه‌های اسلام در عرصه اقتصاد نظریه‌پردازی می‌کند، بدون این که دانش اقتصاد سرمایه‌داری را به این نحو که ما خواندیم، خوانده باشد و یا این تحقیقاتی که ما در زمینه اقتصاد اسلامی کردیم، ایشان به این نحو متمرکز انجام داده باشد. در عین حال، ما وقتی خروجی صحبت‌های ایشان را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که واقعاً یک فقیه مسلط جامعه‌شناس و ایران‌شناس بر اساس آموزه‌های اسلامی، رهنمودهایی ارائه می‌کند؛ ولی وقتی از راس هرم نظام (که مقام معظم رهبری است) به نظام مدیریتی و مدیران ارشد بعدی می‌رسیم، این باور مرتب کاهش پیدا می‌کند به کسانی می‌رسیم که حرف آقا را براساس دانسته‌های خودشان تفسیر می‌کنند.

در حقیقت براساس دانشی که از دانشگاه‌ها گرفتند که همان اقتصاد سکولار (به تعبیر مقام معظم رهبری مبتنی بر مبادی کفر و الحاد) است؛ چنین دانشی را آن‌ها یاد گرفتند. حالا کسی که براساس مبانی و آموزه‌های اسلامی، فکر و نظریه‌پردازی می‌کند و چیزی را تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی» به جامعه برای حل مشکل امروزمان معرفی می‌کند؛ این مباحث وقتی دست آن‌ها می‌رسد، این‌ها با آن دانش خودشان مرتب تفسیر می‌کنند و بعد مسئله اصلاً متحول می‌شود و لذا شاهدیم آن چه مقام معظم رهبری مطالبه می‌کنند (با این که همه هم آن را تأیید می‌کنند) ولی در مقام عمل ملاحظه می‌شود که آن چه آقا فرمودند، با آن چه اجرا می‌شود، خیلی تفاوت می‌کند.





مجله پاسخ: شما نقش و سهم روحانیت و اندیشه‌های حوزوی را در اقتصاد ایران چقدر می‌دانید؟ آیا می‌توان موفقیت یا شکست‌های نظام اقتصاد ایران را به نهاد روحانیت نسبت داد؟ آیا این که بعضی مدعی‌اند روحانیت در اقتصاد دخالت عملی دارد، درست است یا نه؟ دیگر این که اگر ما می‌توانستیم دخالت علمی داشته باشیم و انجام ندادیم، مسئله چگونه قابل تحلیل است؟ (یکی بحث دخالت عملی نهاد روحانیت در اقتصاد است و دوم دخالت علمی) به هر صورت، شما سهم و نقش روحانیت را در اقتصاد چگونه می‌بینید؟

♦ این پرسش ممکن است دو تفسیر داشته باشد: یکی این که روحانیت در تولید دانش اقتصاد اسلامی چه نقشی داشته است؟ اولاً به نظر من، اقتصاددانانی که در دانشگاه‌های ما تحصیل کرده و برخی به مقام استادی هم رسیدند با این که غالباً انسان‌های مومنی هستند، اما در همان دانشی که فراگرفته‌اند، نظریه پرداز نیستند. این مشکلی است که ما داریم. یعنی در همین دانشی که فرا گرفتند مصرف کننده هستند، تولیدکننده نیستند. الان در ادبیات اقتصاد متعارف، یک نظریه به نام اقتصاددانان ایرانی ثبت شده باشد، من ندیدم. حالا ممکن است جست‌وجوی من کافی نبوده باشد. اگر هم نظریه‌ای باشد خیلی کم است؛ یعنی در حقیقت استادان اقتصاد ما بیش تر به فکر این هستند که آن چه دانش اقتصاد در غرب تولید می‌شود، را خوب فرا بگیرند و در دانشگاه‌ها به خوبی به دانشجویان انتقال بدهند. افزوده‌ای بر این دانش کمتر دیده شده و لذا تولید کننده نیستیم.

در اقتصاد اسلامی، بعضی از استادان دانشگاهی فعال بودند و خیلی هم زحمت کشیدند و کارهایشان هم کارهای موثری بوده؛ ولی تعداد این‌ها نادر است.

قشری از روحانیت هم که وارد رشته اقتصاد شدند، در حال حاضر حدود ۱۰۰ نفر هستند که تحت عنوان «انجمن اقتصاد اسلامی» جمع شده‌اند. طلاب و فضایی که سطح ۳ و ۴ دارند و از جهت مدرک دانشگاهی هم دارای فوق لیسانس و دکترای اقتصاد هستند و راجع به اقتصاد اسلامی، کار می‌کنند. این هم مولود حرکتهایی بوده که از ابتدای انقلاب توسط بزرگان ما، مثل آیت‌الله مصباح، آیت‌الله موسوی اردبیلی و برخی از بزرگان دیگر شروع شده و در سال‌های ۷۵-۸۰ خروجی این دوره‌ها، تحقیق درباره اقتصاد اسلامی را شروع کردند.



این حرکت پژوهشی، برکات زیادی داشته و کتاب‌ها و مقالات علمی زیادی در مورد اقتصاد اسلامی تولید شده است. سهم این قشر در تولید اقتصاد اسلامی سهم قابل ملاحظه و مهمی است. این را می‌شود با آمار اثبات کرد. البته ما در صدد جمع این آثار هستیم و در آینده تعداد کتاب‌ها و مقالات و نظریه‌هایی که توسط همین روحانیون فاضلی که در رشته اقتصاد تحصیل کردند، تولید شده و در اختیار قرار گرفته است، منتشر خواهیم کرد. این از جهت نظری در تولید دانش اقتصاد اسلامی.

البته دانش اقتصاد اسلامی را من تقسیم می‌کنم به مکتب، نظام و علم؛ مکتب اقتصادی از زمان شهید صدر شروع شد، و توسط فقها و علمای بزرگ و مراجع ما، کتاب‌هایی تحت عنوان اصول اقتصاد اسلامی، مبانی اقتصاد اسلامی و اهداف اقتصاد، نوشته شده است یعنی در بخش مکتب، در حقیقت می‌شود گفت از زمان شهید صدر شروع شده و علما و بزرگان ما هم ادامه دادند و این نکته به بلوغ خودش رسیده است. اصول مکتب اقتصاد اسلامی، اصول روشنی است؛ اما در حیطه نظام و علم اقتصاد اسلامی، فعالیت‌ها را این گروه جلو بردند و در واقع، دانش را در حیطه مباحث مربوط به نظام اقتصادی و دانش اقتصادی اسلامی، جلو بردند. البته اینها هر کدام تعریفی دارد که واردش نمی‌شویم. این راجع به نظریه.

اما راجع به نظام‌سازی و سیاست‌گذاری برای این کشور، یعنی در زمینه ساخت نظام اقتصادی و در سیاست‌های کلان و سیاست‌های اقتصادی این کشور چقدر روحانیت دخیل بوده است؟ ببینید، در این اقتصاد، نهادهایی وجود دارد که آن نهادها با نگاه اسلامی اصلاً طرح شده و ایجاد شده است. یعنی روحانیت منشاء ایجادش بوده است. فرض کنید کمیته امداد را که امام راحل در اوایل انقلاب مطرح کردند؛ این نهاد براساس نگاه اسلامی ایجاد شده. چون امام خمینی علیه السلام می‌دانستند که براساس آموزه‌های اسلامی، «عدالت» بحث مهمی است و برای این که قشر ضعیف آسیب نبیند، باید نهادسازی کنیم. همچنین صندوق‌های قرض‌الحسنه با این نگاه ایجاد شده و بعضی دیگر از نهادها.



یکی از نهادهایی که روحانیت در آن به صورت کامل دخیل بوده است، بحث «بانکداری» است، به لحاظ این که حرمت ربا در شریعت ما چیز واضحی است، البته استادان دانشگاهی هم دخیل بودند، منتها مشارکت روحانیت در این که قانون بانکداری بدون ربا را تایید کنند وجود داشته است. به هر حال، تا حدود زیادی ربا از نظام پولی ما بیرون رفت؛ ولی هر حرکتی که شروع می‌شود، بی‌اشکال نیست و نیازمند رصد و برطرف کردن اشکالات است، فقط می‌خواهم بگویم روحانیت تا حدودی در آن دخیل بوده است، اوراق مالی را که پیشنهاد می‌شود، حتماً متخصصان اسلامی؛ با نگاه اسلامی هدایت و راهبری می‌کنند. به نظر ما این بخش خوب بوده است؛ ولی این که در خود فعالیت‌های اقتصادی تا به حال، روحانیت چه کرده و چه کاره بوده است؛ باید گفت که روحانیون، در کنار تبلیغ‌شان، در کنار ارتباطی که با مردم داشتند و تبلیغ دین می‌کردند، در کنار این‌ها، به محرومان و قشر ضعیف جامعه هم توجه داشته و سعی می‌کردند از جایگاهشان استفاده کنند و مردم را تشویق کنند که ثروتمندان هوای فقرا را داشته باشند. لذا معمولاً در فعالیت‌هایی وارد شدند که فعالیت‌های خیرخواهانه بوده مثل ایجاد صندوق قرض‌الحسنه، صندوق خیریه و ساختن مساجد و اموری که مردم در روستاها در بخش‌های مختلف به آن نیاز ضروری داشتند. آنها با استفاده از کسانی که دستشان به جایی می‌رسیده و پولی داشتند اینها را جمع و هدایت کردند به سمت این که فعالیتی صورت بگیرد.

البته من حرکت کلی روحانیت را می‌گویم که به این نحو بوده است؛ ولی قطعاً استثنائاتی هم وجود داشته که مثلاً برخی در فعالیت‌های اقتصادی خارج از شأن و شئون روحانیت وارد شده و حتی ممکن است تخلفاتی هم کرده باشند که البته این را در هر قشری ممکن است پیدا کرد که مایلند از فرصت‌ها استفاده نکنند تا پولدار و ثروتمند بشوند. لذا در عین حالی که ما این‌ها را نفی نمی‌کنیم ولی این‌ها جزء افراد نادر و استثنائاتی هستند.



مجله پاسخ: پس تا این جای بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که تلاش‌های علمی اندیشمندان اسلامی، هنوز در ابتدای راه است و یکی از دلایلش این است که ما واقعا نیرو کم داریم. نکته دیگر در حیطه سیاست‌گذاری و دخالت‌های اجرایی، این که روحانیت دستش تقریباً بسته تر بوده و محدود برخورد کرده است. در بعضی از عرصه‌ها، مثل بانکداری، آن هم در جنبه‌های خاصش، مثل حذف ربا (نه موارد عمده) دخالت کرده که این یکی از موفقیت‌های روحانیت است. در حیطه‌های عملی هم اگر مسائلی خلاف شنون روحانیت نباشد، ظاهراً نباید ایرادی داشته باشد. فعالیت‌های اجتماعی خیرخواهانه و مردم نهاد روحانیت می‌تواند به عنوان شروع این کار تلقی شود.

♦ نه اینکه می‌تواند؛ بلکه انجام داده و جلودار بوده است. نکته‌ای که مورد غفلت قرار گرفت، نقش روحانیت در بخش حقوق و قانون اقتصادی است. اولاً روحانیت در اصل سیاست‌های کلان اقتصادی و این‌ها که به نوعی رهبری متکفل آن است، وارد شده است. البته کارشناسان اقتصادی هم مشورت می‌دهند منتها کسی که تصمیم آخر را در زمینه سیاست‌های کلان می‌گیرد، مقام معظم رهبری است. در زمینه قوانین، قوانین اقتصادی ما باید مطابق شریعت باشد. این را هم مجلس رعایت می‌کند و روحانیونی که در مجلس هستند، در این بخش نقش دارند. شورای محترم نگهبان هم این مسئله را کنترل می‌کند که آیا قوانینی که در مجلس تصویب می‌شود، مطابق اسلام است یا نیست.

به هر حال، این جنبه‌های قانونی و تطابق با فقه، در حدی که در یک نظام قابلیت دارد، نهادسازی شده، و به نوعی کنترل و رصد بشود. یا شورای فقهی بانک مرکزی که اخیراً مصوب شد، البته از قبل هم وجود داشت ولی جایگاه قانونی، پیدا نکرده بود و الان جایگاه قانونی روشنی دارد؛ یا شورای فقهی بورس جایگاهی دارد.

به هر حال فقه ما، یعنی نظام ما در صدد است که قوانین براساس شریعت اسلام باشد و در همه این موارد، روحانیت نقش تام دارد اما در بخش سیاست‌های پولی و مالی، نقش روحانیت کم‌تر می‌شود و بیشتر کارشناسان و استادان دانشگاهی هستند که نقش ایفا می‌کنند.



مجله پاسخ: به نظر شما در ساختار فعلی این قابلیت وجود دارد که هم از نهاد روحانیت استفاده بشود و هم از اقتصاددانان اسلامی؟ آیا شما با مجموعه‌ای که آشنا هستید، مثل انجمن اقتصاد اسلامی حوزه و دانشگاه، آیا این‌ها تمایل دارند در مباحث اقتصاد اسلامی و ایران اسلامی کار بکنند؟ آیا این ظرفیت وجود دارد که بیش از این در عرصه‌های اجرایی و عملیاتی دخالیشان بدهیم یا نه؟

♦ آنچه مهم است، این که دولتمردان و مدیران ما عزم داشته باشند که براساس اسلام، فکر و کار کنند. ما مدعی نیستیم که اقتصاد اسلامی با تمام اضلاعش تولید شده و با تمام اضلاعش قابل اجراست. این را مدعی نیستیم و از این جهت به کارشناسان و مدیران‌مان حق می‌دهیم؛ ولی اگر دولتمردی در حوزه اقتصاد، عزم داشته باشد که براساس اسلام، تا جایی که می‌فهمد و تا جایی که این دانش پیش رفته است، براساس اسلام جلو برود؛ وضع بهتر از این می‌شد که ما داریم و زمینه‌های بیشتری برای استفاده از روحانیت پیدا می‌شد.

الان در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی، اندیشمندان حوزوی، حرف و الگو و ایده دارند و می‌توانند پیشنهاد بدهند (مثل همین بحث قانون بانکداری بدون ربا را که الان در آن تجدیدنظر شده است) البته این هم طبیعی است در یک دانشی که رو به جلو است، مباحثات علمی وجود دارد و موافق و مخالف وجود دارند. به هر حال، این ظرفیت را روحانیت دارد. الان در بخش بانکداری و نظام مالی نقش اصلی را روحانیت دارد. اگر سراغ روحانیت بیایند، الحمدلله جمع خوبی فراهم شده و می‌توانند بیش از این هم نقش داشته باشند. البته در برخی زمینه‌ها نیز دانش اقتصاد اسلامی در این حد پیش نرفته است. در بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هم همین‌گونه است. گرچه ما الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را به صورت کامل استخراج نکردیم، اما نباید آن را به کل رها بکنیم و برویم همانی که در غرب هست، اجرا بکنیم.

ببینید بحث بین صفر و یک نیست؛ یعنی این‌طوری نیست که یا باید تماماً همه اضلاع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را استخراج بکنیم تا بتوانیم بدان عمل بکنیم و تا وقتی که این کار را انجام ندادیم، باید برویم سراغ الگوهای غرب. این حرف غلط



است. راه بینابینی وجود دارد. الان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، با تمام اضلاعش استنباط نشده، اقتصاد اسلامی با تمام اضلاعش استنباط نشده، البته کارهای زیادی شده؛ ولی به عنوان یک دانش تام ممکن است خلاءهای زیادی وجود داشته باشد، اما مبانی ما، اصول اقتصادی ما، اخلاق اقتصادی ما و فقه اقتصادی ما روشن است. حداقل مطلب این است که این الگوها را از این فیلترهای چهارگانه عبور بدهیم. ما این الگوهایی که در اقتصاد هست، از این فیلترها عبور بدهیم. به نوعی تا وقتی که آن اقتصاد اسلامی با تمام اضلاعش پیدا بشود که ما آن را می‌گذاریم «تولید علم اقتصاد اسلامی»، تا آن موقع این الگوها را از این فیلترهای مبانی، اصول، اخلاق، فقه عبور دهیم. البته فیلتر پنجمی هم داریم تحت عنوان «سنت‌های الهی» که این هم روشن است؛ اگر این‌ها را از این فیلترها عبور بدهیم اسم این را می‌گذاریم اسلامی‌سازی مدل‌ها. اگر می‌توانیم براساس مبانی، اصول، فقه و اخلاق و سنت‌های الهی نظریه‌پردازی کنیم؛ چنان که در بعضی از بخش‌ها صورت گرفته است، براساس آن نظریات عمل می‌کنیم. اگر نمی‌توانیم، همین نظریات غربی را از این فیلترها عبور دهیم و به اسلام نزدیکتر و به آن عمل کنیم.

مجله پاسخ: به نظر شما آنچه امروزه با عنوان، جنگ اقتصادی مطرح است صرفاً از طرف دولت آمریکا به راه افتاده یا نظام سلطه، نظام اقتصادی غرب هم علیه ما می‌جنگد؟ این جنگ را در کدام سطح می‌بینید؟ سطح دولت آمریکا، نظام سلطه یا حتی دانش اقتصاد؟

♦ جنگی که ما از ابتدای انقلاب با بلند کردن پرچم توحید و اسلام داریم، با دنیای کفر و شرک است، جنگ بین توحید و شرک است. در حقیقت جبهه مخالف که جبهه کفر و شرک است، عناصر قدرتمند و اصلی دارد که در رأسش آمریکا، اروپایی‌ها و اسرائیل هستند. این هرم قدرت در میدان کفر را نگاه کنید؛ این می‌خواهد توحید را که ایران پرچمدار آن است، این را از بین ببرد و نابود کند. برای این کار عرصه‌های جنگ، مکرراً عوض می‌شود. جنگ بین کفر و ایمان، شرک و توحید.



جبهه شرک، یک هسته و یک ارکان قدرتمندی دارد، جبهه اسلام در ایران شروع شده و به قدرت رسیده، جبهه کفر، ابتدا برای این که توحید را نابود کنند، در عرصه نظامی وارد جنگ شدند؛ موفق نشدند. در عرصه فرهنگی وارد جنگ شدند، آن هم موفق نشدند. در حوزه‌های سیاسی وارد شدند، موفق نشدند. به این نتیجه رسیدند که از طریق اقتصاد وارد شوند و ما را در عرصه اقتصاد زمین گیر کنند. این هم نگاهی است و در روایات ما هم هست که اگر انسان در بخش اقتصاد، زمین گیر بشود، از خیلی از چیزها باز می‌ماند. در روایات نیز به این معنا اشاره شده است: «کاد الفقر ان یکون کفرا». به هر حال چنین نگاهی هست که این را همه می‌فهمند که اگر انسان‌های معمولی، در معیشت‌شان اختلالی پیدا بشود در دین‌شان، در شعارهایشان، در ارزش‌هایشان اختلال پیدا می‌شود. این را درست فهمیدند. می‌خواهند در اقتصاد، ما را زمین گیر کنند؛ چون می‌دانند اگر ما را در اقتصاد زمین گیر کنند، شعار توحید و پرچم اسلام که در دست ماست، ما دیگر توانایی بلند کردنش را نخواهیم داشت. این در حقیقت، جنگ کفر و الحاد در عرصه اقتصاد است. جنگ ما با یک کشوری به نام آمریکا نیست؛ جنگ ما با تفکر و نحله‌ای است که نمی‌خواهند زیر بار توحید بروند و می‌دانند که اگر توحید حاکم بشود، بساط این‌ها برچیده می‌شود. یعنی در حقیقت حاکمیت توحید و اسلام به معنای نابودی کفر و الحاد است؛ چون این را درست می‌فهمند، برای حفظ شان مجبورند با ما مبارزه بکنند.

این مبارزه بین توحید و شرک، بین حق و باطل از ابتدای بشر بوده؛ الان هم هست. الان در موقعیتی هستیم که کفر به قدرت و سلطه رسیده، استکبار است و اسلام که ضعیف بوده و حالا با انقلاب اسلامی و مجاهدت‌ها و خون شهدا اسلام قدرت پیدا کرده است؛ لذا این دو کانون قدرت با هم با این نگاه می‌جنگند. بحث، بحث یک مکتب، یک دولت، یک نظریه اقتصادی با نظریه دیگر نیست.

مجله پاسخ: اقتصاد مقاومتی را که مقام معظم رهبری به عنوان مسیر اقتصاد ایران مطرح کردند، آیا شما بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی ارتباط علمی و عملی خاصی می‌بینید و آیا این دو با همدیگر ملازمه‌ای دارند یا خیر؟

♦ آن چه مقام معظم رهبری فرمودند صرفاً یک ایده نیست، بلکه یک نظریه است، با تمام اضلاعش. ایشان مبانی، اهداف، سیاست ها، اصول و ویژگی‌های این اقتصاد را بیان کردند (به صورت مستوفی و دقیق). یعنی یک نظریه کامل. یک ایده نیست، یک نظریه است.

این نظریه در مورد یک راهبرد اساسی است برای برون رفت از مشکلات و دستیابی به اقتدار اقتصاد ایران. چرا می‌گوییم ایده نیست؟ چون در ایده‌پردازی اصل مسئله پیشنهاد می‌شود ولی ابعاد و جوانب مسئله باز نمی‌شود و مستدل نمی‌گردد، در حالی که مقام معظم رهبری، هم اقتصاد مقاومتی را در صحبت‌هایشان تعریف کردند و هم ضرورت وجود چنین اقتصادی را گفتند، هم اهدافش را بیان کردند و هم این که ظرفیت‌های کشور را برای تحقق چنین اقتصادی بیان کردند. حتی قبل از این، مبانی، ویژگی‌ها و اصول و الزاماتش را بیان و سیاست‌های کلی‌اش را ابلاغ کردند. یعنی از صفر تا صد این بحث را ایشان به تفصیل بیان کردند. بنابراین آنچه ایشلن فرمودند یک ایده نیست، بلکه یک نظریه کلان کاملاً تبیین شده و مستدل است.

البته برخی استادان اقتصاد گفته‌اند که «اقتصاد مقاومتی» مخصوص ایران نیست و در کشورهای دیگر هم وجود دارد. این درست نیست؛ چیزی که در کشورهای دیگر بحث شده، بحث «مقاومت اقتصادی» است؛ یعنی راه‌های افزایش مقاومت اقتصادی یک نظام اقتصادی. چیزی که آنها بحث کردند بر مبانی اسلامی مبتنی نیست؛ براساس ارزش‌های اسلامی نیست. آن‌ها در حقیقت در نظام اقتصادی موجود این بحث را دارند که اگر یک نظام بخواهد در مقابل شوک‌های خارجی، مقاوم باشد، تشخیص درجه مقاومت اقتصادی این نظام، یکسری شاخص‌ها دارد و نیز چگونگی مقاوم‌سازی، مورد بحث قرار می‌گیرد اما چیزی که تحت عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح شده، با آنچه در بحث مقاومت اقتصادی مطرح است متفاوت است گرچه اشتراکاتی نیز وجود دارد اما این، آن نیست.





مجله پاسخ: شما می‌فرمایید که یک نظریه است. از مبانی و تعریف و حتی برخی از پیش‌بینی‌ها در آن نظریه است. سوال این است که مقام معظم رهبری چگونه اقتصاد مقاومتی را تعریف کردند؟

♦ آقا فرمودند: معنای اقتصاد مقاومتی آن است که ما اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند و هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا بکند.

در جای دیگر فرمودند اقتصادی که همراه باشد با مقاومت در مقابل کارشکنی دشمن.

جایی دیگر فرمودند اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تضمین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد. با توجه به جمع‌بندی فرمایشات ایشان، ما اقتصاد مقاومتی را چنین تعریف کرده ایم که اقتصاد مقاومتی، اقتصادی علمی و بومی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام است که ضمن مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تهدیدهای نظام سلطه، از توان تقویت اقتصادی و تحقق پیشرفت جهشی اقتصادی نیز برخوردار است. این نوع اقتصاد، عدالت بنیان، مردم بنیان، دانش بنیان، جهادی و درون‌زا و برون‌گراست. این چکیده تعریفی است که در آن هم ویژگی‌های این اقتصاد، بیان شده و هم بیان شده که منشاء‌اش کجاست.

مجله پاسخ: مقام معظم رهبری، اقتصاد مقاومتی و ارتباطش با اسلام را در یک جمله بیان کردند و فرمودند که اقتصاد مقاومتی الگویی برآمده از نظام اقتصادی اسلام و مبتنی بر آموزه‌های انقلابی و اسلامی است؛ اما این ارتباط را به صورت تفصیلی بیان نکرده‌اند؛ بلکه علما و اندیشمندان اقتصادی این ارتباط را به نحوی که خودشان تشخیص دادند، تفسیر می‌کنند. آیا این کار ایده‌خوانی نیست؟

♦ ایده‌خوانی نیست؛ تصریح هست. آقا تصریح فرمودند که این الگو ملهم از نظام اقتصادی اسلامی است. اما اینکه الگو چیست و چه ارتباطی با نظام اقتصادی اسلام دارد، این‌ها را بیان نکردند؛ در این جا افراد دیدگاه‌های مختلفی ممکن است داشته باشند و براساس تلقی‌ای که از نظام اقتصادی اسلام دارند، کیفیت ارتباط بین اقتصاد مقاومتی و نظام اقتصاد اسلام را به گونه‌های مختلفی ترسیم می‌کنند.



بنده با توجه به مطالعاتی که راجع به نظام اقتصادی و نظام اقتصادی اسلام دارم و مطالعه تفصیلی که راجع به بحث اقتصاد مقاومتی کردم (و در صحبت‌های مقام معظم رهبری هم دقت کردم) به این نتیجه رسیدم که در حقیقت نظام اقتصادی اسلام، نظام جهان‌شمول زمان‌شمول است؛ نظام اقتصادی اسلام نظام منتسب به یک زمان و مکان خاص نیست؛ این نظام اقتصادی، وقتی که می‌خواهد تطبیق پیدا کند بر شرایط کشوری در زمان، یا در یک پهنه زمانی، این نظام الگویی پیدا می‌کند؛ این الگو در حقیقت همان چیزی است که می‌توانیم از آن به «الگوی اقتصادی اسلامی - ایرانی» تعبیر کنیم. ما این‌جا یک الگوی اقتصادی اسلامی - ایرانی داریم. شرایط ایران چه شرایطی است؟ وقتی که می‌خواهیم از یک نظام الگویی بدهیم، شرایط یک لحظه را که نگاه نمی‌کنیم، بلکه شرایط پهنه‌ای از زمان را نگاه می‌کنیم؛ یعنی ایران پس از انقلاب؛ یعنی ایرانی که پرچم اسلام را در مقابل کفر بر افراشته، یعنی ایرانی که در مقابل تهدیدهای نظام سلطه کفر قرار دارد.

نظام اقتصادی اسلام، نظام جهان‌شمول است که در دلش عناصری وجود دارد که انعطاف‌پذیرند و این قابلیت را دارد که این نظام اقتصادی بر زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط مختلف تطبیق پیدا کند. اقتصاد مقاومتی در حقیقت الگوی اسلامی - ایرانی اقتصاد اسلامی است؛ یعنی ما اگر نظام اقتصادی اسلام را بخواهیم در شرایط ایران پس از انقلاب، یعنی ایرانی که در مقابل کفر جبهه گرفته و در مقابل یک جنگ با سلطه قرار گرفته است، اعمال کنیم، یک الگویی دارد.

در این الگو برخی عناصر انعطاف‌پذیر نظام اقتصادی اسلام مطابق با شرایط ایران پس از انقلاب تغییر می‌کند و بر شرایط ایران بعد از انقلاب تطبیق می‌یابد. اولین تغییر این است که در اهداف نظام اولویت‌ها تغییر کند. نظام اقتصادی اسلام، نظامی است دارای اهداف روشن که سه هدف اساسی دارد: هدف اول عدالت اقتصادی؛ هدف دوم امنیت اقتصادی و هدف سوم - به تعبیر روایی و قرآنی ما - وفور نعمت است. من کلمه «رشد» را به کار نمی‌برم. منظور از وفور نعمت، نعمت مادی است. این سه، سه هدف نظام اقتصادی اسلام است.



مجله پاسخ: این‌ها خیلی بحث زمینه‌ای و ریشه‌ای و بنیادی دارد. واقعاً جا دارد که اقتصاد مقاومتی به عنوان یک گرایش علمی در دانشگاه ایجاد شود که البته در دانشگاه بعید می‌دانم کسی به این فکر باشد.

♦ وقتی حرف را به اندازه یک ایده، یا یک سیاست، کوچکش کردیم، دیگر کسی به آن توجه نمی‌کند؛ ولی وقتی مشخص شد این که یک نظریه تطبیق است (تطبیق نظام اقتصادی اسلام در شرایط امروز) آن وقت می‌بینید که اضلاع مختلف بحث قابل بحث است. در مورد سه هدف گفته شده باید گفت که اولویت این اهداف با توجه به شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند. در شرایطی امنیت اقتصادی می‌شود هدف اول. البته بحث امنیت اقتصادی را با قدرت اقتصادی ملازم می‌بینیم؛ یعنی اقتصادی امن است که قدرت برتر باشد. اگر اقتصادی قدرت دوم شد، امن نیست. بنابراین، به جای امنیت اقتصادی، قدرت اقتصادی می‌گذاریم. دستیابی به قدرت اقتصادی، در شرایطی هدف اول می‌شود. در کدام شرایط؟ در شرایطی که نظام سلطه در مقابل ماست و دارای قدرت برتر اقتصادی است؛ به گونه‌ای که اگر در جنگ اقتصادی با ما وارد بشود، ما را شکست خواهد داد. ما باید مسیری را طی کنیم که به قدرت اقتصادی برتر و آسیب‌ناپذیر دست پیدا بکنیم. این می‌شود، هدف اول. هدف اول که می‌شود یعنی چه؟ یعنی این که تمام اهداف دیگر اگر با این هدف تزامم پیدا کردند، این هدف مقدم است (حتی عدالت) یعنی اگر عدالت با بحث قدرت و امنیت اقتصادی ما تزامم پیدا کرد، مثلاً اگر در شرائطی کاری عادلانه‌تر است و فرضاً ضریب جینی را بهبود می‌بخشد، ولی قدرت و امنیت اقتصادی را تضعیف می‌کند در چنین شرایطی، قدرت اقتصادی مقدم است.

مجله پاسخ: ملاک‌تان چیست؟

♦ ملاک‌مان وجود نظام سلطه‌ای است که اگر ما به این قدرت نرسیم، ما را نابود می‌کند.

مجله پاسخ: یعنی به نابودی اصل نظام منجر می‌شود و ممکن است که بی‌عدالتی هم به سقوط نظام منجر بشود.



♦ در تراحمات شرایط مختلف را باید دید و آنچه مهم‌تر است را مقدم کرد. وقتی تراحم شد، باید بررسی کرد که شرایط موجود چه اقتضا می‌کند. ببینید الان ما در مقابل تحریم قرار گرفتیم. تحریم یعنی چه؟ یعنی نظام سلطه به ما تهاجم کرده؛ تحریم، تهاجم در عرصه اقتصادی است. اگر بحث امنیت، استقلال و قدرت اقتصادی مان مهم‌تر نبود به شرایطی که جبهه کفر برای رفع تحریم تعیین کرده تن می‌دادیم زیرا این تحریم قطعاً در وضعیت زندگی ما تأثیرگذار است. فقرا در اثر این تحریم فقیرتر می‌شوند و ثروتمندان ممکن است ثروتمندتر بشوند. وضعیت اقتصادی با مشکل مواجه می‌شود. اما به دلیل اهمیت بیشتر دستیابی به قدرت اقتصادی شرایط رفع تحریم را نخواهیم پذیرفت. بر این اساس یک چیزی که تغییر می‌کند، یعنی آن انعطافی که در نظام اقتصادی اسلام است، این است. امنیت و قدرت می‌شود هدف اول، بقیه می‌شوند اهداف دوم. این به این معنا نیست که عدالت را دنبال نمی‌کنیم؛ نه، عدالت اصل رکن ماست. و می‌توان اثبات کرد که اگر به اقتصاد مقاومتی عمل کنیم در نهایت امنیت و قدرت اقتصادی و عدالت اقتصادی و وفور نعمت هر سه دست‌یافتنی‌تر می‌شود ولی اگر در شرایطی قدرت اقتصادی با عدالت تراحم پیدا کرد، در این شرایط قدرت، فدای عدالت نمی‌شود. بعضی از کسانی که در مقابل رهبری فکر می‌کنند، و سلاقی دیگری دارند، آن‌ها می‌گویند ما اگر شرایط دشمن را نپذیریم، اقتصاد کشور به هم می‌ریزد! در حالی که مقام معظم رهبری این تحریم را فرصت می‌دانند برای قدرت پیدا کردن اقتصاد.

به هر حال، یکی از تغییرهایی که نظام اقتصادی پیدا می‌کند، این است که چالش اهداف از جهت اولویت بر اساس شرایط تعیین می‌شود. وقتی این طور شد، چون چالش اجزای نظام و ارتباط بین اجزای نظام به سمت اهداف است، تمام این چالش بازبینی می‌شود. این حرف کلی است که اگر بخواهم وارد تفصیلش بشوم، یک ترم خودش شاید طول بکشد.



مجله پاسخ: آن قدر که من متوجه شدم، شما اقتصاد مقاومتی را یک نظریه می‌دانید؛ به این معنا که مشکلی در جامعه بوده و سپس این مشکل به مسئله تبدیل شده؛ بعداً برای این مسئله راه حلی کشف شده و آن راه حل اظهار شده و بعد تضمین هم داریم که این راه حل به نتیجه می‌رسد. این می‌شود نظریه. پس شما این را نظریه می‌دانید نه ایده، برخلاف برخی که این را یک ایده اقتصادی می‌دانند و می‌گویند جا برای کار و تلاش دارد.

♦ جا برای کار و تلاش دارد، یعنی چه؟

مجله پاسخ: یعنی هنوز به حد یک نظریه نرسیده و به عنوان نظریه اسلامی هنوز صادر نشده است. این نظریه‌ای در حیطه اقتصاد ایرانی - اسلامی نیست. این‌ها شبهاتی است که داریم می‌پرسیم؛ والا این که ما دیدگاهمان نسبت به اقتصاد مقاومتی چیست، بحث دیگری است. در جامعه علمی نخبگان، بحث سر این است که آیا واقعاً این یک نظریه اقتصادی است؟ شما می‌فرمایید بله؛ این یک نظریه است. برخی دیگر این را به عنوان یک نظریه تلقی نمی‌کنند. شما این را نظریه می‌دانید.

♦ نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم به هم پیوسته و سازگار، مستند به استدلال عقلانی و روشمند برای اثبات یک مدعا یا حل یک مسئله است. مقام معظم رهبری کاملاً مفاهیم را روشن کردند. مفاهیم با هم سازگار است، حتی اثبات کردند، مبتنی بر مبانی است؛ یعنی انسجام نظری دارد؛ این که این نظریه قابل اجراست و این نظریه برای حل مشکل ما مفید است. این را توضیح دادند که ما در کشور ظرفیت‌هایی داریم؛ یک به یک ظرفیت‌ها را شمردند و با توجه به این ظرفیت‌ها که در نیروی انسانی، سرمایه، آب و هوا، جغرافیای استراتژیک، که ما داریم، می‌توانیم با تکیه بر درون، این کار را صورت بدهیم. این را اثبات کردند که ایران امروز، اقتضای اقتصاد مقاومتی را دارد و ما با اقتصاد مقاومتی در برابر چیزهایی که بر ما تحمیل شده است، پیروز هستیم. این را استدلال کردند. به هر حال، به نظر من این یک نظریه راهبردی است.

مجله پاسخ: شما اقتصاد مقاومتی را زیرمجموعه اقتصاد اسلامی می‌دانید؛ یعنی در شرایطی که اسلام و حاکمیت اسلامی در برابر جبهه کفر ایستاده است، اقتصاد مقاومتی، الگویی است مبتنی بر این که ما در برابر کفر ایستاده‌ایم. شما فرمودید که ما در اقتصاد اسلامی سه اولویت و هدف را پیگیری می‌کنیم: عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی و وفور نعمت (رشد). در شرایط اقتصاد مقاومتی، ما اگر بتوانیم هر سه را در عرض هم رعایت بکنیم، حتماً این کار انجام می‌شود. اما اگر نشود، اولویت را با قدرت اقتصادی می‌دهید که همان امنیت اقتصادی است و شما مورد دوم عنوان کردید.



♦ این یک عنصر است. بعد هم به دنبالش گفتم وقتی چنین اهداف براساس شرایطی که وجود دارد، تغییر کرد، کلیه عناصر یک نظام اقتصادی براساس آن اولویت‌بندی چنین می‌شوند. رفتارها، روابط اقتصادی، اصول مکتبی ما، مبانی و اصول اقتصاد، اهمیتشان بالا و پایین می‌رود، بعضی چیزها که در وضعیت عادی مستحب‌اند، در این وضعیت واجب می‌شود؛ یعنی کلاً چنین نظام، چنین جدیدی می‌شود که این را من در کتابم به صورت مفصل توضیح دادم. حقیقت نظریه راهبردی اقتصاد مقاومتی یک «نظریه تطبیق» است، یعنی نظام اقتصادی اسلام را بر واقع تطبیق می‌دهد. نظام اقتصادی اسلام، یک نظام جهان‌شمول و زمان‌شمول است که دارای اصول، مبانی، اهداف و الگوهای رفتاری ثابت جهان‌شمول است. آن وقت در هر شرایطی عناصر انعطاف‌پذیری در این نظام است که در شرایط زمانی و مکانی خاص این‌ها، مطابق با شرایط چنین پیدا می‌کنند و شکلی ویژه به ما می‌دهند، آن را تعبیر می‌کنیم به «الگوی راهبردی نظام اقتصادی اسلام». لذا اقتصاد مقاومتی در ایران ممکن است با اقتصاد مقاومتی در عراق و مالزی و کویت و ... فرق کند؛ ولی الآن این الگو در ایران قرار دارد که پایگاه اسلامی است و با کفر شاخ به شاخ شده و در جبهه مقابلش نظام سلطه با تمام وسعت و معنایش قرار دارد. البته ما نیز به دنبال تحول دنیای کفر به سمت اسلام هستیم. ما حتی فکر هدایت‌گرایانه به سمت خداوند متعال داریم. آن‌ها می‌خواهند ما را نابود بکنند و حرکت شیطانی خودشان را ادامه بدهند.

مقام معظم رهبری در صحبت‌های اخیرشان فرمودند دشمن در عرصه فرهنگی و در عرصه نظامی و در عرصه سیاسی، هر چه حربه داشت به کار برد، پیروز نشد و لذا وارد عرصه اقتصادی شد و می‌داند که اگر ما را در اقتصاد زمین‌گیر کند، در جاهای دیگر و در ابعاد دیگر زمین‌گیر خواهیم شد. این خیلی مهم است. و لذا از جهت اقتصادی باید به قدرتی برسیم که دشمن نتواند ما را تهدید کند، بلکه به مقامی برسیم که او جرأت تهدید نکند. «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه». باید به حدی برسیم که



«الاسلام یعلو و لایعلی علیه». نفی سبیل بشود. در اقتصاد باید به این قدرت دست پیدا بکنیم. در این شرایط این هدف اول است. بله. اگر در شرایطی بود که کفار در یک چنین قله قدرت اقتصادی قرار نداشتند و هم عرض ما بودند، شاید ما طور دیگری الگو را می‌چیدیم؛ ولی در این شرایط، الگو این است. باید قدرت برتر باشیم.

تغییر دیگر در عناصر انعطاف‌پذیر نظام اقتصادی اسلام در تطبیق با شرایط، واجب شدن جهاد اقتصادی است. یعنی تغییری در اولویت اهداف و تغییری در رفتارها رخ می‌دهد. یک اصل رفتاری پیدا می‌شود به نام اصل جهاد اقتصادی. اصل «جهاد اقتصادی» و مدیریت جهادی در صحنه اقتصاد اصل رفتاری است. ما در مصرف بخواهیم مصرف‌مان را با این وضعیت مطابق بکنیم، باید مصرف‌مان کاملاً کارآمد، مطابق با نیازها بدون هیچ اسراف و تبذیر باشد و این، خیلی سخت است. جهاد می‌خواهد؛ جهاد اقتصادی یعنی همین؛ جلو تمام نفسانیات را گرفتن، دقت کردن، بصیرت داشتن در مصرف، در بخش تولید، جهادی وارد تولید شدن، عدم انگیزه سودطلبی (به نحو افراط و غیراصولی)، باید با این انگیزه‌ها وارد تولید شود. در حقیقت با این انگیزه وارد تولید شود که تولید را افزایش بدهد تا قدرت اقتصادی کشور بالا برود، با نیت قربة الی الله.

مقام معظم رهبری سالی را به عنوان جهاد اقتصادی مطرح کردند. سالی را گفتند سال کار و تلاش مضاعف. جهاد این است که بدانی در مقابل دشمن هستی. آگاه باشی که تولیدی که داری می‌کنی و مصرفی که داری می‌کنی، در مقابل دشمن است. این تولید و این مصرف تو بر جبهه اقتصاد تأثیر دارد. یعنی تو داری در مقابل دشمن می‌جنگی. دوم، باید با بصیرت باشی، بفهمی که چه کنی. سوم، اخلاص باشد. برای خدا باشد. چهار، باید با تمام تلاش و نیرو باشد. کسی که می‌رود در جبهه نظامی جهاد می‌کند، دیگر نه به فکر خور و خوابش است و نه به فکر منافعش. برای حفظ نظام مایل است جان فدا کند. در این جا هم همین است، یعنی او می‌گوید: این امر بر



من واجب است؛ باید بروم جلو، از جهت اقتصادی. این گونه نگاه به تولید ضروری است. مدیریت، مدیریت جهادی است. شب و روز؛ با قصد اخلاص، با بصیرت، با کارشناسی تمام. این امر مستلزم جهاد است. این جهاد اگر رخ بدهد؛ یعنی الگوهای رفتاری ما در صحنه اقتصاد، الگوهای جهادی باشد، در سرمایه‌گذاری، در کار و در تولید، اگر الگوها جهادی باشد، یعنی این چند عنصر را داشته باشد. (عنصر در مقابل دشمن بودن، با بصیرت بودن، با اخلاص بودن، با تمام تلاش و تدبیر).

اگر رفتارها براساس این عناصر شکل گرفت، آن‌گاه قطعاً اقتصاد کارآمدتر می‌شود و تولید در این اقتصاد جهشی بالا خواهد رفت (این جهت مادی قضیه) و جهت معنوی هم تأمین می‌شود؛ یعنی امدادهای غیبی خداوند نیز شامل فرد و نظام می‌شود؛ یعنی یک قدم بر می‌داری، ده قدم خداوند تو را جلو می‌برد. در جبهه نظامی هم همین بود؛ در جبهه اقتصادی هم عیناً همین است.

مقام معظم رهبری هم بر سنت‌های الهی در این جبهه تأکید فرمودند. بحث جهاد اقتصادی بابی است که باب رحمت الهی و تفضلات الهی را باز می‌کند و نعمت سرازیر می‌شود. ما به نوعی با اقدام خودمان ۱۰ درصد پیش می‌رویم و امدادهای الهی ما را ۹۰ درصد جلو می‌برد. این را حواسمان باشد بحث امدادهای الهی بحث خیلی مهمی است و علت این که ما در این وضعیت دست و پا می‌زنیم، آن است که این‌ها را درست اجرا و باور نمی‌کنیم. اگر باور بکنیم با شتاب پیش می‌رویم. لذا در اقتصاد مقاومتی و جهاد اقتصادی، وضعیت طوری می‌شود که ما در عین این که در مقابل دشمن مقاومت می‌کنیم، تهدید را به فرصت تبدیل می‌کنیم و رشد جهشی داریم؛ یعنی رشد عادی ۲ و ۳ درصد نیست؛ رشد جهشی رخ می‌دهد (با امدادهای الهی). این تلقی ما از ارتباط اقتصاد مقاومتی، با نظام اقتصادی است؛ یعنی وقتی نظام اقتصادی بر شرایط تطبیق پیدا می‌کند، این دو عنصر اصلی تغییر می‌کند و البته شعاع این تغییرات تمام الگوهای رفتاری و اصول اقتصادی و سیاست‌ها و دولت و مردم همه این رامی‌گیرد و شکل خاصی پیدامی‌کند که تحت عنوان اقتصاد مقاومتی طرح می‌شود.



مجله پاسخ: سوال دیگری که در زمینه بحث اقتصاد مقاومتی وجود دارد - مقام معظم رهبری هم اقتصاد مقاومتی را اقتصادی مردمی نام بردند - اینکه در خصوص رفع مشکلات اقتصادی، شما نقش مردم را پررنگ تر می بینید (در حیطه فرهنگ اقتصادی) یا نقش مسئولان را در حیطه سیاستگذاری اقتصادی؟ شما در مورد نقش مردم و این که چگونه باید این نقش را به مردم القاء کرد، چه نظری دارید؟

♦ این ویژگی نظام اقتصادی اسلام است، نه اقتصاد مقاومتی. نظام اقتصادی اسلام نظام مردم بنیاد است. در این نظام اقتصادی، بازیگر اصلی، مردم هستند. دولت حالت ستادی دارد. صف اقتصاد، مردم هستند آن هایی که تولید می کنند، مصرف می کنند، سرمایه گذاری می کنند، این ها مردم هستند. ستاد دولت است که راهبری، مدیریت، نظم دهی و حمایت می کند. وقتی این طور شد، حرکت اصلی باید از مردم شروع شود؛ اما مدیریت کار با دولت است؛ یعنی در حقیقت آن که باید اقتصاد را بارور کند و از این بحران بیرون بیاورد، هم مردم هستند و هم دولت است. صفش مردم است و ستادش دولت است؛ لذا مقام معظم رهبری در تعبیری فرمودند: «ستاد کل اقتصاد مقاومتی». ستاد کل، مال دولت است و باید مردم را فعال کند؛ یعنی دولت باید نیروها و ظرفیت های مردمی را سیاستگذاری و مدیریت و زمینه سازی کند تا ظرفیت های مردمی که ظرفیت های سرشاری هم است، امکان رشد و توسعه پیدا کند. بنابراین، هر دو مهم هستند، مردم صف هستند و دولت ستاد است. بی شک در مردم ایران، استعدادها و ظرفیت هایی وجود دارد که این مردم برای یک حرکت جهشی در اقتصاد کاملاً آماده اند، فقط باید مدیریت و راهبری بشوند؛ یعنی ستاد باید این کار را بکند. البته این که حالا دارند این کار را می کنند یا نمی کنند، بحث دیگر است.

مجله پاسخ: از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید خیلی ممنون هستیم. انشاءالله خداوند به شما در انجام دادن کارهایتان توفیق بدهد.